

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد کریم فارغی - استراليا
۲۸ دسمبر ۲۰۲۰



داکتر محمد کریم فارغی

پائین کردن و به لگد زدن عکس "تره کی" در مکتب ما

حال که صحبت از حادثه ششم جدی است یکی از چشم دید ها و خاطراتم را شریک می کنم، تبصره نمی کنم و اراده خودم را نیز تبارز نمی دهم تا به تعداد دشمنان افزود نگرده، این حق عزیزان اعم از دشمنان شیرینم خواهد بود که چگونه آن را تعبیر می کنند .

ماه سنبله سال ۵۸ بود، من در صنف دهم لیسه حبیبه متعلم بودم، مدیر مکتب "سعد الله خان" یکی از خلقی ها و معاون "جلیل خان" بود، جلیل خان با قد کوتاه و چهره زشت فاقد هرگونه نجابت یک معلم بود، او یک "امینی" تمام عیار بود . ما در صنف چند حزبی داشتیم که یکی آن برکت الله نام داشت و از ولایت بدخشان بود، او با جلیل خان که از لغمان بود رابطه خیلی نزدیک داشت، برکت الله روزانه راپور گفتار و تبصره های مرا به جلیل خان می برد. چند همصنفی دیگر هم داشتیم که خلقی بودند ولی مانند برکت الله پست و بی ماهیت نبودند. امین الله و عبدالخالق از ولایت قندهار بودند و از مکتب ابتدائی تجربه ئی سید جمال الدین با من همصنف بودند. ما با هم صحبت می کردیم و نظرات مخالف همدیگر را تحمل می کردیم، آنها جاسوس نبودند و متانت یک متعلم از یک خانواده سالم را تمثیل می کردند .

یکی از روز ها که طبق معمول کمی از شروع درس نا وقت تر به مکتب رسیدم، جلیل خان را دیدم با چهره متوحش تر از اوقات دیگر، نا آرام و مضطرب ازین سوی دهلیز به آنسو سرگردان است، صنف ما در منزل چهارم بود، جائی که در دهلیز آن مشرف به طرف بیرون عکس بزرگی از رهبر "خلاق و نابغه شرق" نصب بود. با رسیدن من به دهلیز منزل چهارم جلیل خان و چند معلم و متعلم نیز به آنجا رسیدند و به طرف عکس رهبر خلاق دویدند. عکس را با بی حرمتی تمام پائین آوردند و جلیل خان با لگد به چوکات عکس حواله کرد. دهلیز ها که با سنگ تراسو فرش بودند و

نهایت لشم و بدون اصطکاک، باعث گردید که عکس در اثر آن ضربه به آنسوی دهلیز حرکت کند که اگر کسی در مسیر آن قرار می گرفت باعث جراحت شدیدش می شد ولی چون همه در صنف ها بودند، به لطف پروردگار کسی آسیب ندید .

این صحنه سخت مرا متعجب ساخت، بهر حال داخل صنف شدم و در وقت تفریح به سراغ امین الله رفتم و قضیه را برایش حکایت کردم. از او پرسیدم آیا این گناه نیست که عکس رهبر "خلاق و یک نابغه" در سطح نیمه شرقی کره زمین را با چنین اهانت پائین بیاورند؟ امین الله با صداقت و سادگی که داشت بدون کم و کاست روی اتفاقات اخیر تبصره کرد و در مقدمه گفت با یک خائن باید چنین رفتار صورت گیرد، او ادامه داد، ما دیروز در یک جلسه حزبی اشتراک نمودیم و در آن اسناد و مدارک ارائه گردید که تره کی با ببرک کارمل در جریان سفر اخیرش به هاوانا به یک معامله سیاسی دست زده اند، تره کی در اثر فشار روسها در ماسکو با ببرک کارمل دیدار می کنند و در طی آن علیه رفیق امین دسیسه می سازند. در جلسه آنها داوود ترون اشتراک داشته است و آنچه اتفاق افتاده یک یک به رفیق امین گزارش می کند .

دسیسه قسمی طرح گردیده بود که وقتی تره کی به کابل عودت می کند، طبعاً امین به استقبال می رود، گروه مسلح مخصوص جهت اجرای عملیات بالای امین، در میدان هوایی کابل اخذ موقع می کنند تا قبل از پائین شدن تره کی از طیاره بالای امین فیر کنند و کارش را تمام کنند. رفیق ترون از پلان آگاه بوده است لذا از او می خواهد به میدان نرود، طیاره حامل تره کی در فضای کابل آشکار می گردد و همه در میدان حاضر گردیده اند به جز رفیق امین، تماس های چینل های داخلی با رفیق امین و حضور ایشان برای استقبال تره کی بی نتیجه می گردد لذا پوزانوف سفیر شوروی با امین تماس می گیرد و از او تقاضا می کند بدون تأخیر به میدان حاضر گردد، امین به او از اجرای دسیسه به جان او خبر می دهد ولی پوزانوف با ضمانت شخصی از امین می خواهد به میدان بیاید و برای رسانه ها مضمون ایجاد نکند. امین قبول می کند و به میدان می رود ولی یکدسته گارد را در اطرافش موظف می کند که در هر حال او را حلقه بزنند و مانع هر نوع اقدام بد خواهانه گردند. تره کی به میدان پائین می شود و امین را در حلقه ای از مردان مسلح می یابد که به او نزدیک می شود ولی از آن صمیمیت ها و دستبوسی اثری نمی یابد، پس از مصافحه ای کوتاه، امین بیشتر از دیگران میدان را ترک می کند. تره کی به ارگ می رود و با هیأت همراهان و سفیر پوزانوف از افشای پلان با تعجب اظهار تأسف می کنند. تره کی به امین زنگ می زند و می گوید (زویه لکه چه خپه یی ولی ارگ ته نه راغلی) امین با سردی جوابش را مصروفیت بیش از حدش عنوان می کند و خدا حافظی می کند.

با این صحبت تره کی کاملاً متیقن می گردد که پلان افشاء شده و این حالت تا آنجا که او از امین شناخت دارد، خیلی خطرناک بوده می تواند، لذا از پوزانوف تقاضا می کند به هر شکلی می شود با استفاده از نفوذش بالای امین او را به ارگ دعوت کند. پوزانوف یک بار دیگر با امین تماس می گیرد و ضمانت می کند که اطلاعات غلط و نفوذ مخالفان باعث ایجاد فاصله بین تو و رهبر خلاق می گردد، به ارگ بیا و اگر سوء تفاهمی به وجود آمده باشد با هم یکجا آن را برطرف خواهیم کرد. امین با تأکید بر ضمانت پوزانوف راهی ارگ می گردد، وقتی می خواهد در نزدیک زینه های قصر گلخانه از موتر پائین گردد از داخل بالایش فیر می گردد، ترون خود را بالای امین می اندازد و شهید می گردد، نواب در عقب امین می باشد با فیر از جانب دیگر مورد اصابت مرمی قرار می گیرد، امین خودش را به موترش می رساند و از دراپور می خواهد با سرعت هرچه تمام تر از ارگ بر آید. او راساً به قرار گاه وزارت دفاع می رود و با تماس با قوت های هوایی و زمینی خودش را قومندان اعلی معرفی می کند و تره کی را صلب صلاحیت می کند. ارگ محاصره می گردد و از پوزانوف تقاضا می گردد در ظرف ۴۸ ساعت کشور را ترک کند .

اتفاقات بعدی را همه شاهد بودیم ولی پائین کردن عکس تره کی از مکتب ما و به لگد زدن آن توسط جلیل خان این همه
قصه ها را در پی داشت که از زبان همصنم امین الله شنیده بودم...